

بررسی نقش شیخ صدوق در انتقال روایت مناقب هجده گانه علی علیه السلام به منابع شیعه با تکیه بر روش تحلیل اسناد - متن

فهیمة غلامی نژاد / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

fahimeh.gholaminejad@grad.kashanu.ac.ir

حسین ستار / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

sattar@kashanu.ac.ir


 orcid.org/0000-0002-5501-5686

saneipur@kashanu.ac.ir

محمدحسن صانعی پور / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

f.alae@alzahra.ac.ir

فاطمه علایی رحمانی / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء علیها السلام، تهران، ایران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

چکیده

روایت موقوف «لِإِلِيِّ علیه السلام ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً» در زمره روایاتی است که هم در منابع روایی سنی و هم در منابع امامیه نقل شده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل این روایت با روش تحلیل اسناد - متن انجام شد. بدین منظور، تاریخ گذاری این روایت با توجه به پنج کتاب و منبع با سیر زمانی متفاوت مورد بررسی قرار گرفت. همچنین با بررسی تفاسیر روایی و توضیحات محدثین ذیل این روایت، استدلال‌های طرق معتبرتر طبقه بندی گردید و با استفاده از این داده‌ها، نمودارها و جداول ترسیم شد. نتایج نشان داد که این روایت، در کتب مورد بررسی ضمن داشتن تفاوت‌هایی در متن و نیز روایان متفاوت در طرق اسناد، بر ضرورت خوانش تاریخمند روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام تأکید دارد و تصریح می‌کند که شیخ صدوق حتی در حوزه شمارش فضایل امام علی علیه السلام به‌عمد از منابع اهل تسنن برای تأیید مؤیدات این فضایل بهره برده است؛ درحالی که این روایت در منابع اهل تسنن با مضامینی همچون مشترک بودن برخی صحابه همچون جابرین عبدالله انصاری با امام علی علیه السلام در این مناقب نقل شده است؛ لیکن با توجه به قرائن بسیار، از جمله وجود راوی ابن عباس به‌عنوان حلقه مشترک اصلی در تمامی طرق این روایت، درنهایت مخاطب را به پذیرفتن مناقب مختص به حضرت علی علیه السلام از میان دیگر صحابه سوق می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ گذاری احادیث، روش تحلیل اسناد - متن، روایت «لِإِلِيِّ علیه السلام ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً»، شیخ صدوق، خصال.

مقدمه و بیان مسئله

حدیث به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی دین، نقش بسیار مهمی را در فهم جزئیات ایفا می‌کند. در سنت رایج مسلمانان، حدیث شامل دو قسمت «سند» و «متن» است: سند عبارت است از سلسله و زنجیرهٔ راویان، که متن حدیث را به معصوم می‌رساند؛^۱ و متن همان گفتار و کلماتی است که قوام معنای حدیث به آن است و شامل خود گفتار معصوم یا حکایت کردار اوست.^۲ سلسلهٔ سند از نظر حدیث‌شناسان اسلامی اهمیت زیادی دارد؛ لیکن داوری دربارهٔ حدیث باید از طریق بررسی دقیق‌تر، با روش‌های علمی و با شیوه‌های تفصیلی‌تر، از جمله روش تحلیل اسناد - متن^۳ انجام گیرد.

«تاریخ‌گذاری احادیث»^۴ از مباحث و ابزارهای نوین در عرصهٔ حدیث‌پژوهی عصری جهت سنجش سندی و دلالی حدیث، فهم تطورات تاریخی، تعیین تقریبی زمان و مکان و پدیدآورندهٔ آن و بررسی حلقهٔ مشترک و نقش آن در گسترش حدیث است. اصطلاح «تاریخ‌گذاری حدیث» با موضوع «اعتبارسنجی روایات» در سنت فکری اسلام، که تاریخچه‌ای به بلندی سیزده قرن دارد، متفاوت است؛ تمایزی که شاید خاستگاه آن، نگاه متفاوت هریک به حدیث باشد.^۵ از خاورشناسان معاصر، افرادی چون موتسکی روش ترکیبی تحلیل اسناد - متن را برای تاریخ‌گذاری احادیث به کار گرفته‌اند.^۶

آگاهی روزآمد مسلمانان از چگونگی مطالعات حدیث‌پژوهی در عصر حاضر با روش تحلیل اسناد - متن و اصطلاح نوپدید «تاریخ‌گذاری احادیث»، که در اواخر قرن بیستم پدیدار شد و در دنیای غرب در عصر حاضر با جدیت وافری در حال پیگیری است، و همچنین آشنایی با خود روش و شیوهٔ تحلیل اسناد - متن و پیشینهٔ آن،^۷ و

۱. کاظم مدیر شانه‌چی، دربارهٔ الحدیث، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۸.

3. isnad – cum- matn Analysis / matn-cum-isnad Analysis.

۴. روش‌های تاریخ‌گذاری حدیث را در چهار روش می‌توان دسته‌بندی نمود: (۱) تاریخ‌گذاری متن حدیث (تاریخ‌گذاری متن گرا) این روش تنها با تکیه بر متن به تاریخ‌گذاری احادیث می‌پردازد. (۲) تاریخ‌گذاری احادیث براساس جوامع و نخستین منابعی که حدیث در آنها پدیدار شده است (تاریخ‌گذاری منبع‌گرا). (۳) تاریخ‌گذاری سند حدیث (تاریخ‌گذاری سندگرا) در روش تحلیل اسناد حدیث، اسناد یک حدیث در کتب مختلف گردآوری می‌شود و این مجموعه اسنادها می‌توانند در الگوی بزرگ‌تری به نام «دسته اسناد» یا «شبکه اسناد» ترسیم شوند. (۴) تاریخ‌گذاری حدیث براساس اسناد - متن (تاریخ‌گذاری تحلیل اسناد - متن حدیث) اگر محقق ویژگی‌های سند و متن را توانمند در نظر داشته باشد به نتایج صحیح و جامعی از حدیث دست خواهد یافت.

Motzki, Harald, "Dating Muslim Traditions: A survey", p. 242-250.

۵. فاطمه احمدی، تاریخ‌گذاری روایت «أَمْرُتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَبَيَّعُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحَسْبُ اللَّهُ عَلَيَّ اللَّهُ»، چکیده پایان‌نامه.

6. Harald Motzki, Hadith: origins and Developments, p. 179.

۷. روش تحلیل اسناد - متن، روشی نزدیک و قریب به روش‌های سنتی ارزیابی حدیث مسلمانان به شیوهٔ قفاتی جمع طنون (جواهری) دارد. روش قفاتی جمع طنون روشی است که طبق آن فقیه به جمع طنون مختلف در مسئله می‌پردازد و با ضمیمه کردن آنها به یکدیگر، برای او وثوق و اطمینان یا ظنی که آن را بهترین طریق میسر

نیز استفاده از این روش در بررسی روایت «لِعلیِّ ۱۰ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً» که به نقل از شیخ صدوق از مشایخ اهل تسنن وی در کتاب *خصال* وارد شده، از ضرورت های این پژوهش بوده است. آنچه در پی می آید، رهیافت متنی و اسنادی روایت مذکور است^۱ که منتسب به ابن عباس صحابی معروف است. بنا بر این روایت، ابن عباس می گوید: برای علی ۱۰ هجده منقبت است که هرگاه جز یکی از آنها را نداشت، رستگار بود؛ درحالی که وی هجده منقبت ویژه دارد که هیچ یک از افراد این امت آنها را ندارد.^۲ این حدیث در ادوار بعد در کتب اعلام شیعه، در *بحار الأنوار* به دو نقل، یک مورد به نقل از *الخصال*^۳ و یک مورد به نقل از *مناقب ابن شهر آشوب*^۴ آمده است. البته این روایت بیشتر در کتب اهل سنت، از جمله در کتاب *المعجم الأوسط طبرانی* آمده است.^۵ این حدیث همچنین در *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل* تحت عنوان «فی کثرة خصائص أمير المؤمنين من قول السلف المتقدمين» آمده است.^۶ علاوه بر این، این حدیث از ابن عباس به عنوان راوی آخر در *مجمع الزوائد هیثمی* تحت عنوان «بَابُ جَامِعٍ فِي مَنَاقِبِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» وارد شده است.^۷

می داند، نسبت به حکم شرعی در مسئله حاصل می شود؛ گرچه هر کدام از آن ظنون و شواهد به تنهایی ارزشی در استنباط ندارد و یا به اصطلاح اصولی، حجت نباشد؛ مثلاً صاحب جواهر (محمدحسن نجفی، ۱۲۰۲-۱۲۶۶ق) روایاتی می آورد که از تجمیع این ظنون به نتیجه می رسد. از این روش به «فقه ضمانی» نیز تعبیر می شود؛ زیرا این روش به ضمیمه کردن شواهد و قرائن می پردازد. روش صاحب جواهر و اکثر فقهای بعد از ایشان از جمله شیخ انصاری این روش بوده است (درس جواهر الکلام استاد رسول رسا، ۱۴۰۰/۰۶/۱۶)

www.eshia.ir/feqh/archive/text/rasa_rasol/javaher/1400

شیخ انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱ق) از جمله فقهای است که به صورت وسیع از روش تراکم ظنون در آثار فقهی و اصولی خود بهره برده است. ایشان با اینکه قائل به عدم حجیت ظن در اصول دین است، می گوید: «اما اینکه گاهی دیده می شود در بعضی از عقاید به ادله ظنی استناد شده به خاطر تقویت آن دلیل با تعدد ظواهر و سایر قرائن است که هر یک به تنهایی مفید ظن هستند، ولی در مجموع قطع به مسئله حاصل می شود» (مرتضی انصاری، *فراندا اصول*، ج ۱، ص ۵۵۸؛ مهدی خطیبی، *اعتبارسنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط*، ص ۲۷)

۱. حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْجَبِيُّ الرَّازِيُّ يُبَلِّغُ قَالَ أَخْبَرَنَا جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَفَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ الْمَقْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جَبْرِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ بْنِ الْهَادِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَتْ لِعَلِيِّ ۱۰ مَنَاقِبَ عَشْرَةَ مَنَقِبَةً لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا وَاحِدَةٌ لَنَجَا وَ لَقَدْ كَانَتْ لَهُ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً لَمْ تَكُنْ لِأَخِي مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ (محمدبن علی صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۵۰۹).

۲. همان؛ مرتضی مدرس گیلانی، *خصال*، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. *الخصال الأشجبي* عن جده عن محمد بن عفار عن عبد الله بن صالح عن إسرائيل عن حكيم بن جبیر عن مجاهد عن عبد الله بن شداد عن ابن عباس قال: كانت لعلی ۱۰ مناقب منقبة لو لم يكن له إلا واحدة لنجى ولقد كانت له ثمانی عشرة منقبة لم تكن لأخي.

۴. المناقب لابن شهر آشوب الفضائل عن المكبري قال عبدالله بن شداد بن الهاد قال ابن عباس كان لعلی ۱۰ مناقب منقبة ما كانت لأخي في هذه الأمة مثلها (همان، ج ۴۰، ص ۳۴).

۵. ابوالقاسم طبرانی، *المعجم الأوسط*، ج ۸، ص ۲۱۲.

۶. عبدالله بن عبدالله حسکانی، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱، ص ۲۱.

۷. نورالدین هیثمی، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۹، ص ۲۰.

آنچه ما در این پژوهش به عنوان شاهد در دست بررسی داریم، پنج نسخه از روایتی است که برخی از این نسخه‌ها، به دلیل اعتبار و کارآمدی بیشتر، به کار گرفته شده و به مراتب بیش از سایر نسخه‌ها نقل شده‌اند. گرچه در کنار این نسخه‌ها، نسخه‌هایی کمتر شناخته شده^۱ وجود دارد که با توجه به کاربرد محدودترشان، کمتر مورد توجه و بررسی بوده‌اند. روش پژوهش حدیث یادشده در این مقاله بدین صورت است:

۱. نخست مجموعه‌ای از پنج متن را که دال بر حدیث «لِئَلِيَّ ﷺ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ مَنَقِبَةً» است، گرد آوریم و آنها را براساس سیر تطوری زمان نویسندگان این کتب دسته‌بندی کردیم؛
۲. در مرحله بعدی به ردیابی متن (نسخه‌ها) پرداخته‌ایم؛
۳. در هریک از این متون، سه نکته را مورد تحلیل قرار دادیم: ایجاد طرحواره‌ای از اسانید و ردیابی مسیر انتقال اسناد (ترسیم دقیق اسناد به منظور ایجاد ابزار کمکی دیداری)؛ میزان تطور متن و پیوند درونی اجزای متن؛ و در نهایت، شواهد ساختاری و واژگانی، که نشان‌دهنده تحولات اولیه و متأخر این روایت‌اند؛
۴. در پایان، نتایج تحلیل متن و اسناد با یکدیگر مقایسه شد و براساس آن، سیر تحولات این روایت ارائه گردید.

این پژوهش ضمن تبیین روش تحلیل اسناد - متن، درصدد بررسی مضمونی روایت «لِئَلِيَّ ﷺ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ مَنَقِبَةً» در مناقب مختص امام علی ﷺ است. بنابراین، پاسخ به سؤال‌های ذیل مورد اهتمام این پژوهش است:

- چرا اهل سنت، با اینکه روایت «لِئَلِيَّ ﷺ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ مَنَقِبَةً» از منابع آنها گرفته شده است، نوعاً یا این روایت را نقل نمی‌کنند یا کمتر نقل می‌کنند؟

- این حدیث تاکنون با چه روش‌هایی مورد بررسی قرار گرفته است؟

- ضرورت و فایده استفاده از روش تحلیل اسناد - متن در عصر حاضر در بررسی حدیث چیست؟

- در این حدیث، از میان هجده منقبت بر شمرده برای امام علی ﷺ، دیگر صحابه در چند مورد از این مناقب با ایشان مشترک دانسته شده‌اند؟

فرض بر آن است که این روایت دارای اصالت است و حتی اهل سنت اصالت این روایات را تأیید می‌کنند؛ لیکن این روایت در منابع آنها با مضامینی همچون مشترک بودن برخی صحابه با اهل بیت ﷺ در این مناقب نقل شده است. برخی از اصحاب رسول خدا ﷺ در اختصاص برخی از این مناقب هجده‌گانه، خود را با امیرالمؤمنین علی ﷺ شریک می‌دانند و با این همانندی با ایشان از جهت قدر و منزلت، بر خود می‌بالند؛ از جمله صحابی معروف، جابر بن عبدالله انصاری، به اختصاص پنج منقبت به خودش از میان هجده منقبت اصحاب رسول خدا ﷺ، مباحث می‌کند.

۱. ر.ک: سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة لنوی القری، ج ۲، ۴۰۶؛ محمدبن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳؛ احمدبن محمدبن

تاکنون در حوزه مطالعات حدیث‌شناسانه، روایت «لِعلیِّ ۱۰ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً» با روش تحلیل اسناد - متن مورد بررسی قرار نگرفته و مقاله‌ای در ارتباط با بررسی این حدیث نگاشته نشده است. در دوران معاصر، با شیوه‌ها و مطالعات نوین تحلیلی می‌توان به بازخوانی متن حدیث پرداخت. درحقیقت، این روش مطالعاتی همچون یک ابزار تحلیل متون حدیث برای فهم عمیق و دقیق حدیث است؛ لذا برای فهم دقیق جزئیات این حدیث، استفاده از این روش نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند.

در نوشتار پیش‌رو، با تکیه بر رهیافت متنی - اسنادی، به تحلیل و بررسی روایت «لِعلیِّ ۱۰ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً» می‌پردازیم. بدین منظور، نخست مبانی نظری روش تحلیل اسناد - متن بیان می‌گردد و تلاش می‌شود تا این روش به‌طور موجز و مختصر برای مخاطبان علوم قرآنی و حدیث بومی‌سازی شود؛ سپس گونه‌های مضمونی این روایت دسته‌بندی و بررسی خواهد شد.

پرداختن به متن و سند، از همان دیرزمان در کتاب‌هایی همچون *عِلل الحدیث* رایج بوده است و در کتاب‌های رجالی محدثان قدیم، مانند بخاری و مسلم، در کنار نقد سند، نقد و تحلیل متن هم انجام می‌شد و در سده‌های بعد، این کار بیشتر در کتب موضوعات گسترش یافته است. در زمینه تاریخ‌گذاری روایات براساس روش تحلیل اسناد - متن، مقالاتی نگاشته شده است که از آن جمله می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

مقاله‌ای به کوشش *عبدالهادی فقهی‌زاده* به‌چاپ رسیده و در آن به تاریخ‌گذاری حدیث (علیکم بسنتی و سنه الخلفاء الراشدين) پرداخته شده است.^۱ علاوه بر آن، مقاله‌ای با عنوان «تاریخ‌گذاری روایات اختفاء سر» نیز به‌چاپ رسیده که در آن، تاریخ‌گذاری روایات اختفاء سر بررسی شده است؛^۲ لیکن تاکنون از روش اسناد - متن در بررسی روایت فضایل علی ۱۰ در گزارش‌های مشترک فریقین استفاده نشده و مورد مذاقه قرار نگرفته است و درحقیقت، رویکرد متفاوت در این نوشتار، استفاده از روش تحلیل اسناد - متن در بررسی این روایت است و از این جهت دارای نگاهی جدید است که در آثار دیگر یافت نشد.

۱. مباحث نظری: روش‌شناسی «تحلیل اسناد - متن» در بررسی روایات

روش تحلیل اسناد - متن را می‌توان روش «روایی - تاریخی»^۳ نیز نامید.^۴ این روش که یکی از انواع روش‌های تاریخ‌گذاری حدیث است، بدین صورت است:

۱. عبدالهادی فقهی‌زاده و سعید شفیعی، تاریخ‌گذاری حدیث، ص ۷-۳۲.

۲. مرضیه شم‌آبادی، تاریخ‌گذاری روایات اختفاء سر، ص ۹۳-۱۱۶.

الف) تمامی روایت‌های مختلف یک حدیث گردآوری می‌شود؛ چه آن منبع متعلق به پیش از کتب سته باشد و چه متعلق به دوران بعد از آن.

ب) اسنادهای مختلف حدیث در یک شبکه به‌شکل نمودار ترسیم می‌شود؛ درواقع ترسیم طرحواره‌ای از اسناد نقل‌های مشابه، که برای فهم فرایند انتقال از طریق زنجیره انتقال جمع‌آوری شده است تا بدین‌وسیله طرق نقل مشخص شود. درحقیقت پس از استخراج روایات، گام اول در تاریخ‌گذاری، تحلیل اسناد است.^۱

برای ترسیم دقیق نمودارهای اسناد، بهتر است از نرم‌افزارهای کاربردی در این زمینه، مثل Microsoft publisher از Microsoft office یا نرم‌افزار Toscana استفاده شود.

ج) تحلیل متن که با گردآوری متون مختلف مربوط به اسنادهای مختلف انجام می‌شود، درواقع گام دوم تحلیل متن حدیث است. در این گام بررسی می‌شود تا بدانیم ساختار متنی و محتوایی نقل‌ها با هم مشابهت دارند یا اختلاف؛ و اختلاف‌های آنها از کدام قسمت‌ها و الفاظ است. نکته مهم در این مرحله، توجه به متقدم‌ترین ارجاع حدیث است. برای تحلیل متن، بهتر است عناصر متن کدگذاری شود تا نسخه‌ها به‌شکل ساده‌تری با یکدیگر قابل مقایسه شوند. به‌عقیده نگارندگان، کدگذاری دقیق متن برای تحلیل متن، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ لذا سعی بر آن است که این کدگذاری نیز حتی در قالب جدول‌بندی انجام شود. برای کدگذاری متن، به‌کارگیری نرم‌افزار «مکس کیودا» راه‌حل مناسبی است و کدگذاری را تسهیل می‌کند.^۲

د) ردیابی حلقه مشترک از طریق دسته‌بندی بر مبنای مسیر انتقال و مقایسه آن.

ه) تشخیص اینکه حلقه مشترک، جاعل حرفه‌ای بوده یا واقعا پدیدآورنده حدیث است، در جریان تحلیل متن بازبینی می‌شود. البته نظریه حلقه مشترک به‌عنوان جاعل حدیث، که توسط نیبل^۳ مطرح شده، نمی‌تواند همیشه درست باشد.

و) دسته متن‌های مختلف با گروه اسنادهای مختلف برای شناسایی همبستگی و ارتباط احتمالی، با هم مقایسه می‌شوند. در این مرحله بهتر است به محل انتشار حدیث و موقعیت مکانی‌ای که روایات در آنجا گفته شده‌اند نیز توجه داشت. هماهنگی بین اسناد و طرق مختلف یک روایت و قرینه‌های موجود در متن‌های گزارش شده، شواهد معقولی را برای ارزیابی دقیق اعتبار و صحت حدیث به‌دست خواهند داد.

ز) اگر همبستگی و ارتباط وجود داشت، نتیجه آن خواهد شد که حلقه مشترک، متن اصیل را روایت کرده است و مسئولیت تغییرات متن حدیث در مراحل بعدی بر عهده طبقه بالاتر، یعنی «فلان‌ها»^۴ خواهد بود.

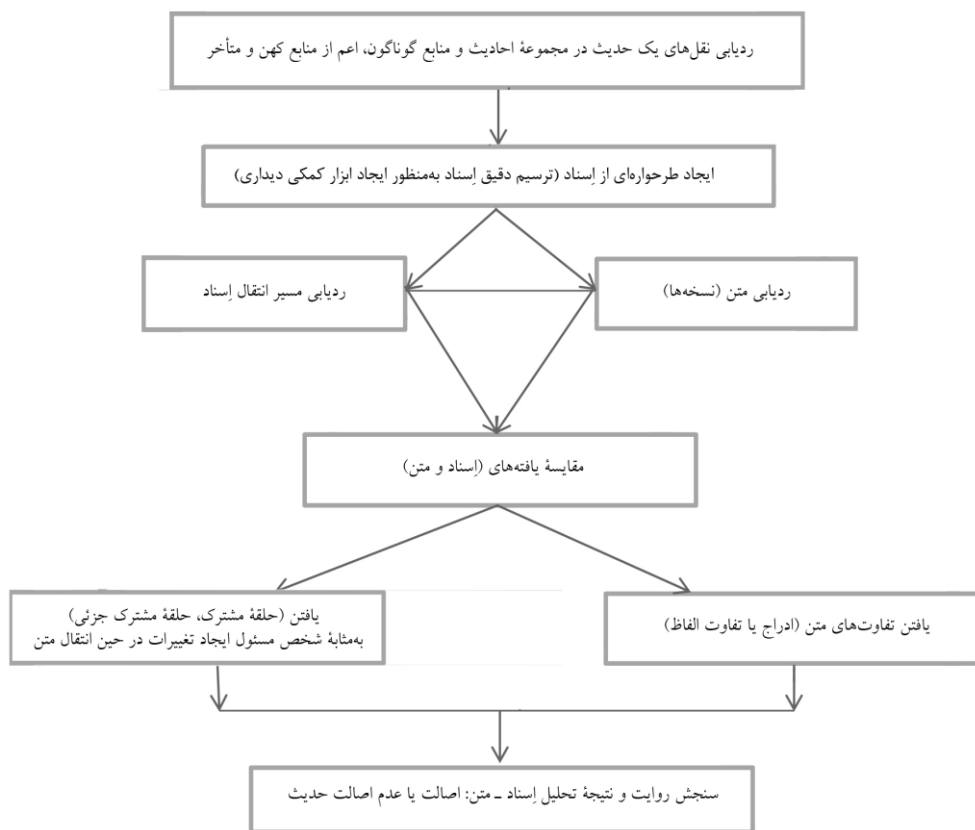
1. Harald Motzki, The prophet and the cat: on dating maliks Muwatta and legal traditions, p. 16.

۲. رک: آن لوینز و کریستینا سیلور، راهنمای گام به گام استفاده از نرم‌افزار Maxqada2 در تحقیق کیفی.

3. G.H.A. Juynboll, some Isnad-Analytical Methods illustrated on the basis of several women-demeaning sayings from Hadith Literature.

۴. در بخش بالایی دسته پس از حلقه مشترک، حلقه مشترک فرعی وجود دارد. حلقه مشترک فرعی راویانی هستند که خبری را از طریق یک یا چند اسناد دریافت کرده و به دو یا چند شاگرد دیگر منتقل نموده‌اند. این راویان به نام «فلان» شناخته می‌شوند.

به این ترتیب، تاریخ پیدایش حدیث براساس تحلیل سند و متن به دست می آید و تغییراتی که در فرایند نقل اتفاق افتاده است، شناسایی می شود و عبارت پردازی های عناصر مختلف روایت، تاریخ گذاری شده، صحت یا عدم صحت تاریخی حدیث مشخص می گردد.^۱



نمودار ۱: شبکه روش تحلیل اسنادی - متنی

۲. بازخوانی و تحلیل گونه های روایت «لِعلیِّ ؑ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً» در کتاب خصال شیخ صدوق

در ادامه برای تحلیل اسناد - متن، روایت یادشده نیاز به نسخه های گوناگون با اسانید متفاوت در منابع مختلف داریم؛ بنابراین با بررسی و کاوش در منابع اهل تسنن به ردیابی این روایت در کتب آنها می پردازیم و پس از آن، روایت نقل شده از صدوق را با نسخه های مختلف نقل شده در منابع اهل تسنن واکاوی کرده، به تحلیل اسناد - متن خواهیم پرداخت.

1. Harald Motzki, The prophet and the cat: on dating maliks Muwatta and legal traditions, p. 17.

صلوق به‌عنوان اولین راوی از شیعه، این حدیث را وارد منابع امامیه کرده است. وی در کتاب *الخصال* روایت مربوط به هجده منقبت از حضرت علی علیه السلام را به‌نقل از أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْثَانِيِّ الرَّازِيِّ نقل کرده است. وی یکی از مشایخ سنی مذهب شیخ صدوق است و صدوق این حدیث را در بلخ و از طریق سماع از او استماع کرده و آن را در باب الثمانیة عشر «لأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ثمانی عشرة منقبة» در *الخصال* ذکر نموده است.^۳

این روایت را از حیث سیر زمانی روایان می‌توان به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

الف) طبرانی (م. ۳۶۰ ق) شماره و رقم حدیث: ۸۴۳۳؛^۴

ب) آجری (م. ۳۶۰ ق) شماره و رقم حدیث: ۱۴۸۹؛^۵

ج) شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) باب الثمانیة عشر؛^۶

د) حسکانی (م. ۴۹۰ ق) الفصل الأول، شماره ۱؛^۷

هـ) هبثی (م. ۸۰۷ ق) شماره و رقم حدیث: ۱۴۶۹۷.^۸

۳. تحلیل اسنادی روایت «لِعَلِيِّ علیه السلام ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً»

گونه‌های این روایت را به چند گروه یادشده می‌توانیم تقسیم کنیم که متن هر کدام به‌نوعی با هم مرتبط است؛ ولی در برخی از نسخه‌ها نیز اندکی تفاوت وجود دارد. افزون‌براین، اسانیدشان هم به‌روشنی نشان می‌دهد که برخی از افراد سلسله سند نیز متفاوت‌اند؛ اما راوی نهایی همه‌آسانید، راوی واحدی است. این راوی واحد، صحابی معروف، ابن عباس (م. ۶۸ ق) است. در ذیل، نسخه‌های پنج‌گانه برحسب میزان پیچیدگی‌شان و همچنین سیر زمانی نویسندگان آنها عرضه می‌شوند.

۳-۱. نقل و بررسی اسنادی روایت گونه «الف»

براساس نمودار ۳ که در ادامه خواهد آمد، طبق روایت نقل‌شده در *المعجم الأوسط*، این حدیث را در طبقه تابعین،

۱. از جمله هیجده منقبت می‌توان به چند مورد زیر اشاره نمود: یگانگی امام علی علیه السلام در شناخت قرآن و معانی آن و یگانگی او در آگاهی از نزول قرآن و آنچه در آن است؛ در

کثرت آنچه از قرآن به‌طور کلی درباره علی و اولاد و خاندان او نازل شده است؛ در پیشی گرفتن او به دیگران در جمع‌آوری قرآن؛ در پیشی گرفتن او به تلاوت و یگانگی او در

حفظ قرآن؛ و... (عبدالله بن عبدالله حسکانی، سیمای امام علی علیه السلام در قرآن، ص ۱۷-۲۱).

۲. یکی از مشایخ سنی مذهب صدوق و از طریق سماع و در بلخ از او استماع حدیث نموده است (محمد بن علی صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۷).

۳. محمد بن علی صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۵۹.

۴. ابوالقاسم طبرانی، *المعجم الأوسط*، ج ۸، ص ۲۱۲.

۵. محمد بن حسین بن عبدالله الآجری بغدادی، *الشريعة*، ج ۴، ص ۲۳.

۶. محمد بن علی صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۵۹.

۷. عبدالله بن عبدالله حسکانی، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱، ص ۲۱-۲۲.

۸. نورالدین هبثی، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، ج ۹، ص ۱۲۰.

دو راوی به نام‌های *مُجَاهِد* و *حَکِيمِ بْنِ جَبْرِ* از *ابن عباس* شنیده‌اند. مهم‌ترین راوی در طبقه صحابه، *ابن عباس* است که در تمامی طرق نقل، او را می‌توان راوی آخر دانست؛ یعنی این روایت، موقوف است و *ابن عباس* به‌عنوان راوی مشترک، نقل‌های روایت را منتشر کرده است. بنابراین، تقسیم‌بندی را باید براساس طبقه *ابن عباس* شروع کرد. *طبرانی* در *معجم الأوسط* بعد از نقل این حدیث می‌نویسد: این حدیث را *حکیم بن جبیر* جز از *اسرائیل* و *اسرائیل* جز از *حفص بن راشد* نقل نکرده‌اند و *جعفر بن مروان السمری* در این روایت تفرّد دارد؛ لیکن نگارندگان با استخراج نقل گونه ب، یعنی نقل *أَجْرِي*، این گفته *طبرانی* مبنی بر تفرّد روایت را رد می‌کنند؛ زیرا به‌نظر می‌رسد که نقل روایت توسط *أَجْرِي* که هم‌عصر و هم‌دوره با نقل *طبرانی* بوده و به‌دلیل همین هم‌عصر بودن و هم‌زمان بودن *أَجْرِي* و *طبرانی* و ندیدن یکدیگر و عدم ملاقات همدیگر، احتمالاً *طبرانی* تلقی به تفرّد این روایت داشته است. در هر صورت، اولاً نقل گونه «الف»، از منابع قبل از شیخ صدوق بوده؛ ثانیاً نسبت به نقل *أَجْرِي*، با وجود هم‌عصر بودن، مشهورتر است؛ ثالثاً گویاترین نقل روایت به‌لحاظ متن است. از این رو این نقل به‌عنوان متن اصلی انتخاب شده است و دیگر روایات با این نقل سنجیده خواهند شد. متن روایت از این طریق چنین است:

حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَبِي حَصِينٍ قَالَ: نَا جَعْفَرُ بْنُ مَرْوَانَ السَّمُرِيُّ، قَالَ: نَا حَفْصُ بْنُ رَاشِدٍ الْجَمِيرِيُّ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مَنَقِبَةً، لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا وَاحِدَةٌ مِنْهَا لَتَجَا بِهَا، وَلَقَدْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ مَنَقِبَةً، مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ» لَمْ يَرَوْ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جَبْرِ إِلَّا إِسْرَائِيلُ، وَلَا عَنْ إِسْرَائِيلَ إِلَّا حَفْصُ بْنُ رَاشِدٍ، تَفَرَّدَ بِهِ: جَعْفَرُ بْنُ مَرْوَانَ السَّمُرِيُّ.^۱

در این حدیث، تمامی رجال ثقة‌اند، بجز *حکیم بن جبیر* که ضعیف دانسته شده است.^۲ در کتب رجال درباره وی چنین نوشته‌اند: «*حکیم بن جبیر بن مطعم بن عدی بن عبدمناف القرشی المدنی* [تابعی]^۳ من اصحاب علی بن الحسین علیه السلام». ^۴ عده شیخ رحمه الله فی رجاله بهذا العنوان من اصحاب السجاد علیه السلام. و ظاهره کونه امامیاً، اِلَّا اَنَّ حاله مجهول». البته *عبدالله مامقانی* ذیل ترجمه *حکیم بن جبیر* این نکته را گوشزد می‌کند که باید تأمل کرد و آگاه بود که دلیل ضعیف بودن امثال او، روایت وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جانشین وی را علی بن ابی طالب علیه السلام دانسته است؛ لذا باید مترجم را تضعیف کنند؛ زیرا این گونه روایات خوابشان را برهم می‌زند و برای جانشینانشان خلافت باقی نمی‌گذارد. *مامقانی* در انتها می‌گوید: از تعصب کور به خدای تبارک و تعالی پناه می‌بریم.^۵

همچنین با توجه به نقل گونه «ب» که نام راوی *اسرائیل* در آن کامل ذکر شده، منظور از *اسرائیل*، همان *اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق*^۶ است که در طریق این حدیث، نام کامل او ذکر نشده است. نکته مهم دیگری که

۱. ابوالقاسم طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۸، ص ۲۱۲.

۲. عبدالله بن عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۲؛ نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۲۰.

۳. محمدبن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۱۲.

۴. مصطفی بن حسین تفرشی، نقد الرجال، ج ۲، ص ۱۴۵.

۵. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۴۳۱.

۶. اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق الکوفی؛ عذ الشیخ اِیاه فی رجاله من اصحاب الصادق علیه السلام (عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۹، ص ۲۷۴؛ مصطفی بن حسین

تفرشی، نقد الرجال، ج ۱، ص ۲۰۳).

در این نقل وجود دارد، این است که در این نقل، برخلاف سایر نقل‌ها، عنصر اضافه‌ای وجود دارد: «لَمْ يَرَوْ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ إِلَّا إِسْرَائِيلُ، وَلَا عَنْ إِسْرَائِيلَ إِلَّا حَفْصُ بْنُ رَاشِدٍ، تَقَرَّدَ بِهِ: جَعْفَرُ بْنُ مَرْوَانَ السَّمُرِيُّ». در واقع این بخش را طبرانی در توضیح اسناد این روایت آورده است که این قسمت در سایر نقل‌ها وجود ندارد.

۳-۲. نقل و بررسی اسنادی روایت گونه «ب»

نقل روایت توسط آجری در کتاب *التشريع*، همان طور که در نمودار ۳ مشخص است، از نظر تعداد راوی با روایت نقل شده در کتاب *معجم الاوسط طبرانی* (روایت گونه «الف») یکسان است. متن روایت از این طریق چنین است:

وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي دَاوُدَ أَيْضًا قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّهْسَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْكَرْمَانِيُّ بْنُ عَمْرٍو، أَخُو مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَكِيمُ بْنُ جُبَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ شَدَّادٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَقَدْ كَانَتْ لِعَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً، لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا وَاحِدَةٌ مِنْهَا نَجَا بِهَا، وَلَقَدْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ قَبْلَهُ.^۱

درباره اختلافات درونی این روایت باید این نکته را بیان کرد که در این نقل، هیچ توضیحی (چه درباره سند و چه درباره متن) در خصوص جمله «لَقَدْ كَانَتْ لِعَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً، لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا وَاحِدَةٌ مِنْهَا نَجَا بِهَا، وَلَقَدْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ قَبْلَهُ» نیامده است. فقط تنها قسمت متفاوت با نقل گونه «الف» نسبت به گونه «ب»، آخرین عنصر در این فقره از روایت «مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ قَبْلَهُ» است که در گونه «الف» این قسمت انتهایی روایت، به صورت «مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ» آمده است. در واقع با توجه به فقره انتهایی این روایت در نقل کتاب *التشريع*، دامنه افراد گسترده‌تر است و هر کسی را که قبل از این بوده است، شامل می‌شود؛ در صورتی که در نقل گونه «الف»، تنها امت مسلمان را ذکر کرده و دایره شمول آن نسبت به گونه «ب» کوچک‌تر و محدودتر است. همچنین قرار گرفتن این روایت تحت باب «ذِكْرِ جَامِعِ مَنَاقِبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» در کتاب *التشريع*، ذکر مناقب علی علیه السلام را شدت بیشتری داده و بر مناقب و فضایل ایشان تأکید بیشتری داشته است.

۳-۳. نقل و بررسی اسنادی روایت گونه «ج»

شیخ صدوق در باب الثمانية عشر، این روایت را در بلیغ با این طریق نقل می‌کند:

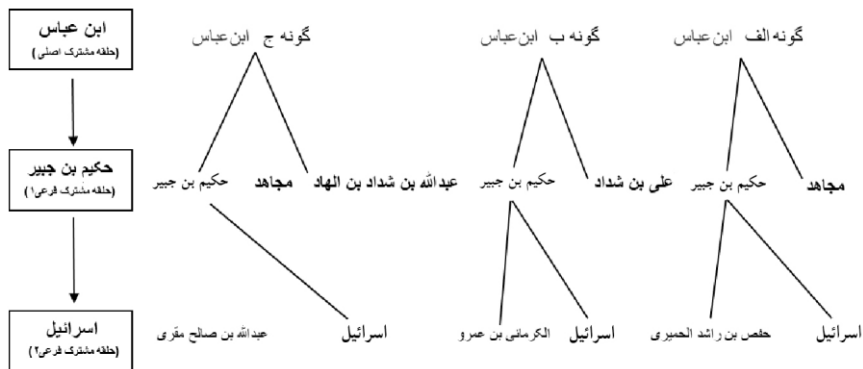
حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْثَرِيُّ الرَّازِيُّ بِبَلِيحٍ قَالَ أَخْبَرَنَا جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَفَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ الْمُقْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَتْ لِعَلَى علیه السلام ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا وَاحِدَةٌ لَنَجَا وَلَقَدْ كَانَتْ لَهُ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ.^۲

نقل روایت مذکور در کتاب *الخصال* شیخ صدوق، با نقل‌های گونه «الف» (*المعجم الاوسط طبرانی*) و گونه «ب»

۱. محمد بن حسین بن عبدالله الأجرى بغدادی، الشریعة، ج ۴، ص ۲۰۲۳.

۲. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۰۹.

(الشريعة أجزی)، که از نظر زمانی قبل تر از آن هستند، تفاوت بیشتری دارد. تفاوت نقل اخیر که در سده سوم هجری است با نقل گونه «الف» و «ب»، که حدود بیست سال بعد از آنها نقل شده، وجود راویان بیشتر است (چنان که نمودار ۳ نشان می دهد). همچنین گویا شیخ صدوق این روایت را از همان معجم الأوسط طبرانی عیناً وارد منابع شیعی کرده است؛ چرا که با وجود هم عصر بودن، معروف تر از نقل الاجری بوده است؛ و اینکه چرا شیخ صدوق روایتی موقوف^۱ را در منابع روایی - شیعی وارد کرده، خود محل تأمل و بررسی بیشتر است. البته شاید بتوان گفت که مهم ترین دلیل صدوق از نقل این روایت در *خصال*، عدد ۱۸ است. در واقع چون کتاب عدم محور است و حدیث هم عدد ۱۸ دارد، شیخ صدوق با تساهل، آن را در قالب روایات ذیل باب الثمانیة عشر نقل کرده است؛ و شاید هم علت استفاده از روایت موقوف و وارد کردن روایاتی از صحابه، بدون اینکه به پیامبر اکرم ﷺ برسد، موضوع این روایت، یعنی فضایل و مناقبی است که در ارتباط با مولای متقیان حضرت علی ﷺ از صحابه وارد شده و شیخ صدوق به دلیل خود موضوع، یعنی فضایل و مناقب، احادیث موقوف را داخل در احادیث شیعه کرده است؛ و چه بسا اگر احیاناً موضوع دیگری غیر از فضایل و مناقب بود، حتماً می بایست آن حدیث مسند و صحیح می بود تا بتواند مورد تأیید شیخ صدوق باشد و در احادیث شیعی وارد شود. در هر صورت، چرایی این فعل شیخ صدوق محل بررسی و تأمل است؛ زیرا محدثان شیعه، از جمله شیخ ما، روایت موقوف را تنها زمانی که صدور آن از طریق شواهدی از معصوم ثابت شود، معتبر می دانند. نکته شایان ذکر این است که در دو نسخه قبل از کتاب *خصال صدوق*، یعنی کتاب *المعجم الأوسط طبرانی* و *الشريعة أجزی* و نیز خود کتاب *الخصال*، بعد از *ابن عباس* به عنوان صحابی و حلقه مشترک اصلی، در طبقات بعدی، یعنی طبقه تابعین، حکیم بن جبیر و نیز در طبقه اتباع التابعین، اسرائیل بن یونس بن ابي اسحاق مشترکاً به عنوان حلقه مشترک فرعی در طرق ذکر حدیث وجود دارند.



نمودار ۲: حلقه مشترک اصلی و فرعی گونه های الف، ب و ج

۱. حدیثی است که از صحابی نقل شده، بدون اینکه وی آن را به معصوم اسناد دهد (کاظم مدیر شانه چی، درایة الحدیث، ص ۱۰۹).

همان طور که در نمودار ۲ مشخص است، اسناد صدوق در طرق نقل این حدیث در طبقه تابعین، نسبت به نسخه طبرانی و آجری که متقدم بر آن هستند، دارای راویان بیشتری در طبقات بعد از صحابی ابن عباس است. درحقیقت، از طبقه ابن عباس به بعد، از سه طریق در طبقه تابعین نقل شده است: یکی طریق عبدالله بن شداد بن الیهاد است که درخصوص او گفته شده است: وی از کبار التابعین و ثقة بوده و احادیث وی در کتب سته ذکر شده است و محل بحثی در ثقة بودن او وجود ندارد.^۱ راوی دیگر، مجاهد بن جبر^۲ است که او نیز شیخ القراء والمفسرین و ثقة و امام فی التفسیر و فی العلم دانسته شده است.^۳ راوی دیگر نیز حکیم بن جبیر است که در طبقه صغار تابعین در این طریق وجود دارد که البته وی همان طور که پیش تر یاد شد، به اتهام شیعه بودن، ضعیف و متروک دانسته شده و با لفظ «أیسَ بِالْقَوِي» از او یاد شده است.^۴ در طبقه اتباع التابعین نیز از دو راوی نام برده شده است: یکی اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق السبیبی الهمدانی است که از وی در کتب تراجم به الحافظ، الإمام و الحجة یاد شده است؛^۵ و راوی دیگر در این طبقه، عبدالله بن صالح بن مسلم العجلی الکوفی المقرئ است که از صغار اتباع التابعین و ثقة دانسته شده است.^۶ در طرق نقل این حدیث توسط شیخ صدوق، بعد از طبقه اتباع التابعین، از راوی ای بنام محمد بن غفار نام برده شده است که در کتاب مستدرکات علم رجال الحدیث درخصوص ترجمه و شرح حال وی فقط آمده است که این راوی در طریق صدوق در خصال وجود داشته و توضیح دیگری درباره وی نیامده است.^۷

۳-۴. نقل و بررسی اسنادی روایت گونه «د»

حسکانی در کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفضیل از سه طریق این حدیث را نقل می کند:

۱. أَخْبَرَنَا جَدِّي الشَّيْخُ أَبُو نَضْرٍ أَحْمَدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَسَّانَ بِقَرَاءَتِي عَلَيْهِ مِنْ أَوْلَى سَمَاعِهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مَنُورٍ بِنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمَذْكُورِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو لَيْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ. وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُثَوَّرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرَّازِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلَوِيَّةِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَيَّابَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَضَّاحُ بْنُ حَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «لَقَدْ كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَمَانِي

۱. شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۸۸.

۲. الوسطی من التابعین.

۳. شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۴۹.

۴. شمس الدین ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۳، ص ۳۹۸.

۵. شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۵۵.

۶. شمس الدین ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۵، ص ۳۴۵.

۷. لم يذكره. وقع فی طریق الصدوق فی الخصال، ج ۲، باب الثمانیة عشر، ص ۹۶ (علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۸).

عَشْرَةَ مَنَقِبَةٍ - لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ لَنَجَّا بِهَا»^۱ و قَالَ جَدِّي - رَحِمَهُ اللَّهُ - لَقَدْ كَانَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثَمَانِيَةَ عَشْرَةَ مَنَقِبَةٍ - لَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا وَاحِدَةٌ لَنَجَّا بِهَا، وَ لَقَدْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثُ عَشْرَةَ مَنَقِبَةً - لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ.^۲

حدیث نقل شده با این طریق در کتاب *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، که یک قرن بعد از سه نقل «الف» و «ب» و «ج» یعنی در قرن پنجم هجری، توسط حسکانی نقل شده، با توضیحاتی دربارهٔ روایان همراه است. درحقیقت، گونهٔ «د» از دو طریق روایت نقل شده است؛ یعنی در طبقهٔ بعد از *ابن عباس* در تقسیم‌بندی روایت «د» به دو دسته، همان‌طور که در نمودار ۳ مشخص است، روایت توسط *ابوالطفیل* به دو طریق نقل اخبار شده است. این تغییر نیز بدیهی به‌نظر می‌رسد؛ زیرا بعد از گذشت یک قرن، افرادی که ناقل این روایت بوده‌اند، گسترده‌تر شده‌اند. ما در این پژوهش فقط به بررسی این طریق نقل شده از حسکانی اکتفا کردیم و دو طریق دیگر که به‌نقل از وی در کتاب *شواهد التنزیل لقواعد التنزیل* آمده، بدین‌صورت است:

۲. حدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ ابْنُ أَبِي إِسْحَاقَ الْمَرْكُزِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيُّ - بَغْدَادٌ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي الْعَوَامِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزُ بْنُ أَبِي أَنْبَسٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ مَجَاهِدٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ، قَالَا: ذَكَرَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ عِبَّاسٍ فَقَالَ: لَقَدْ كَانَتْ لِعَلِيِّ ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ مَنَقِبَةٍ، [وَ] إِنَّ خَمْسًا مِنْهَا لَوْلَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا وَاحِدَةٌ مِنْهَا كَانَتْ نَجَا بِهَا، وَإِنَّ ثَلَاثَةَ عَشْرٍ مِنْهَا مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ.^۳
۳. أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْحَلَبِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ بْنُ الطَّيْبُورِيِّ الْحَلَبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ مَنْصُورِ بْنِ سَهْلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ رَجَاءِ الْخَلَّالِ - بِقَادِسيَّةِ الْكُوفَةِ - قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أَنْبَسٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ حَكِيمِ، عَنْ مَجَاهِدٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَقَدْ كَانَ لِعَلِيِّ ثَمَانِيَةَ عَشْرَةِ مَنَقِبَةٍ، لَوْ كَانَتْ وَاحِدَةً مِنْهَا لَرَجُلٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَنَجَّا بِهَا، وَلَقَدْ كَانَتْ لَهُ اثْنَا عَشَرَ مَنَقِبَةً مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ.^۴

۳-۵. نقل و بررسی اسنادی روایت گونهٔ «ه»

هیثمی در *مجمع الزوائد* حدیث یادشده را پس از گذشت چهار قرن از گونهٔ «د»، بدون ذکر سلسله سند و بیشتر به لب و چکیدهٔ حدیث تحت باب موضوعی «جامع فی مناقبه رضی الله عنه» به‌صورت زیر نقل می‌کند: «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَتْ لِعَلِيِّ ثَمَانِيَةَ عَشْرَةِ مَنَقِبَةٍ مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ، وَفِيهِ حَكِيمُ بْنُ جَبْرِ، وَهُوَ ضَعِيفٌ»^۵. بنابراین واضح است که هیثمی - با توجه به فاصلهٔ زمانی چهار قرن - این حدیث را مستقیماً از *ابن عباس* نشنیده و بین آنها واسطه‌ای وجود داشته، که حذف شده و ذکری از آن به‌میان نیامده است.

۱. كَذَا فِي السُّنَنِ الْكِرْمَانِيَّةِ، وَ فِي التَّمِيمِيَّةِ: «لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مِنْهُنَّ وَاحِدَةٌ لَنَجَّا بِهَا».

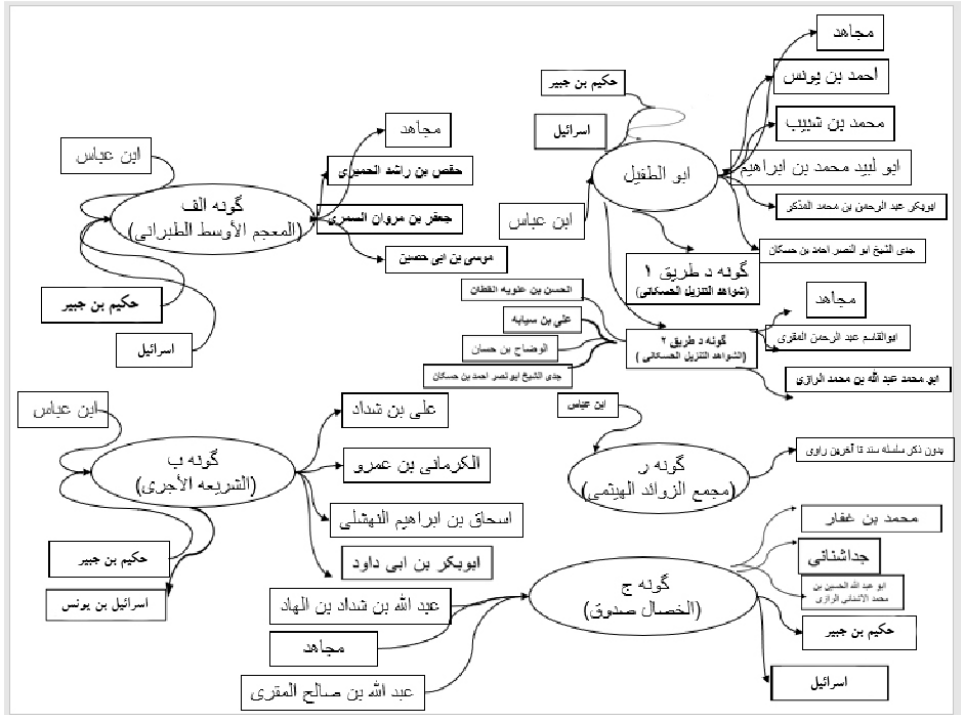
۲. عبيدالله بن عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۱-۲۲.

۳. همان، ص ۲۲-۲۳.

۴. همان، ص ۳۳؛ شهاب‌الدین مرعشی، موسوعة الامامة فی نصوص أهل السنة، ج ۱۶، ص ۲۰.

۵. نورالدین هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۲۰.

هویدا شد که حدیث «لِعَلِيِّ ۱۰ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً» را تنها یک صحابی به‌عنوان حلقهٔ مشترک اصلی روایت کرده و راوی مشترک جزئی دیگر در طبقهٔ تابعین، یعنی حکیم بن جبیر، این حدیث را روایت نموده است و در طبقهٔ اتباع‌التابعین نیز راوی مشترک فرعی دیگر، اسرائیل، این حدیث را نقل و در طبقات بعد گسترده کرده است. براین اساس، حدیث یادشده با گزارهٔ «لِعَلِيِّ ۱۰ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً» با وجود راهیابی به احادیث شیعه در قرن چهارم هجری، حدیثی موقوف در مصطلح‌الحدیث به‌شمار می‌آید.



نمودار ۳: تقسیم‌بندی روایت «لِعَلِيِّ ۱۰ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً» براساس راوی در طرق مختلف

۴. تحلیل متنی روایت «لِعَلِيِّ ۱۰ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً»

هستهٔ اصلی مورد بحث ما در این روایت، عبارت «لِعَلِيِّ ۱۰ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ» است؛^۱ باین‌حال در برخی نقل‌ها چنین آمده است: «لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَنَقِبَةً لَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا وَاحِدَةً لَنَجَّا بِهَا، وَ لَقَدْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَنَقِبَةً لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ».^۲ تعبیر «ثلاث عشرة منقبة»

۱. محمدبن علی صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۰۹؛ نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۲۰.

۲. ابوالقاسم طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۸، ص ۲۱۲؛ محمدبن حسین بن عبدالله الأجرئ بغدادی، الشریعة، ج ۴، ص ۲۰۲۳؛ عبیدالله بن عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل

مفهوم منقبت حضرت علیؑ را خاص تر و دایره آن را کوچک تر می کند و از هجده منقبت به سیزده منقبت اختصاص می دهد. حال باید نگریست که علت اختصاص مناقب از هجده منقبت به سیزده منقبت در برخی از نقل ها چه بوده است و این مناقب در کتب روایی دقیقاً کدام اند و علت و چرایی این تخصیص در این قسمت از حدیث در برخی از نقل ها چه بوده و چرا در برخی کتب این تخصیص به کار رفته است. البته شمارش و بررسی تمامی مناقب منسوب به حضرت علیؑ کار آسانی نیست؛ لیکن بررسی عدد سیزده و هجده منقبت و بررسی سیر تطور زمانی و قرن به کاررفته از این تعبیر در دامنه احادیث و روایات مذکور، و بررسی تفاسیر روایی و توضیحات محدثین ذیل این قسمت از حدیث، ممکن خواهد بود.

اگر در اولین مرحله تحلیل به متن این حدیث برگردیم، در آن قراین بسیاری وجود دارد که مخاطب را به پذیرفتن مناقب مختص به حضرت علیؑ در میان دیگر صحابه، سوق می دهد. البته برخی از اصحاب رسول خداﷺ در اختصاص برخی از این مناقب به ایشان، خود را با امیرالمؤمنین علیؑ شریک می دانند و به این همانندی با ایشان از جهت قدر و منزلت، بر خود می بالند؛ از جمله صحابی معروف جابر بن عبدالله انصاری به اختصاص پنج منقبت مشترک از میان هجده منقبت اصحاب رسول خداﷺ مباهات دارد و در همین روایت، جابر اختصاص سیزده منقبت از میان هجده سابقه و منقبت اصحاب به حضرت علیؑ را متذکر شده است.^۱ تفاوت نقل صدوق در *الخصال* با نقل گونه های دیگر، در چند کلمه از این روایت است: البته عنصر اصلی روایت تغییر نیافته و همان طور که در منابع قبل از شیخ صدوق نقل شده، عیناً به منابع شیعی انتقال یافته است و همان مفهوم و معنا را برای مخاطب متبادر می سازد. در جدول ۱ تفاوت های متن روایت مشخص شده است.

تفاوت چهارم	تفاوت سوم	تفاوت دوم	تفاوت اول	گونه های روایت
مَا كَانَتْ لِأَخِي مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ	ثلاثة عشر	لِنَجَاتِهَا	ثمانية عشر	تفاوت های متن حدیث در روایت گونه «الف»
مَا كَانَتْ لِأَخِي قَبْلَهُ	ثلاث عشرة	نَجَاتِهَا	ثمانی عشرة	تفاوت های متن حدیث در روایت گونه «ب»
لَمْ تَكُنْ لِأَخِي مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ	ثمانی عشرة	لِنَجَاتِهَا	ثمانی عشرة	تفاوت های متن حدیث در روایت گونه «ج»
لَمْ تَكُنْ لِأَخِي مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ	ثلاث عشرة	لَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا وَاحِدَةً لِنَجَاتِهَا	ثمانی عشرة	تفاوت های متن حدیث در روایت گونه «د»
مَا كَانَتْ لِأَخِي مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ	-	-	ثمانی عشرة	تفاوت های متن حدیث در روایت گونه «ر»

جدول ۱: تفاوت های متن حدیث در گونه های روایت

۱. جابر الأنصاری: كانت لأصحاب النبي صلى الله عليه وآله ثمانية عشر سابقة خص منها على بثلاثة عشر وشركنا في الخمس (محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل

نتیجه گیری

براساس این نوشتار، در روش تحلیل اسناد - متن، به طور هم‌زمان از داده‌های سندی و متنی استفاده می‌گردد و از همبستگی میان آنها درباره تاریخ پیدایش و سیر تطور حدیث، نتیجه‌گیری می‌شود. در واقع در این روش، صورت‌های مختلف یک حدیث از منابع گوناگون جمع‌آوری و سپس متن و سند‌های آن با یکدیگر مقایسه و با تجزیه و تحلیل دقیق، ارتباط‌های درونی متن و اسناد روایت استخراج می‌شود. براساس روش تحلیل اسناد - متن در بررسی حدیث «لَعَلِّيَ ﷺ ثَمَانِيَةَ عَشْرَةَ مَنَقِبَةً»، مشخص شد که این حدیث فقط از یک صحابی نقل شده و در طبقه تابعین، حکیم بن جبیر این حدیث را نقل کرده که حسکانی وی را ضعیف دانسته است؛ لیکن از منظر شیعه، وی ضعیف نیست؛ از جمله عبدالله مامقانی در ترجمه وی این نکته را گوشزد می‌کند که دلیل ضعیف شمردن او، روایت وی از رسول خدا ﷺ درباره جانشینی علی بن ابی طالب ﷺ است. در طبقه اتباع‌التابعین نیز راوی مشترک دیگر، اسرائیل بن یونس بن اُبی اسحاق، از اصحاب امام صادق ﷺ این حدیث را نقل کرده است. قدیمی‌ترین متن به‌جای‌مانده از این روایت، از دوران طبرانی به بعد بوده است. در قسمت و فقره انتهایی روایت مورد بحث، «مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ»، در نقل توسط آجری به جمله «مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ قَبْلَهُ» تغییر یافته است، که این تحول دایره شمول افراد را نسبت به مناقب حضرت علی ﷺ گسترده‌تر می‌کند و تنها، امت مسلمان را مدنظر قرار نمی‌دهد و درحقیقت هر کسی را که قبل از این بوده است، شامل می‌شود؛ لذا این گستردگی، ذکر مناقب علی ﷺ را شدت بیشتری داده است و روایت آجری تنها در این فقره با بقیه نقل‌های دیگر تفاوت دارد و حتی در عصرها و سال‌های بعد، این نقل به‌دلیل همین تفاوت و مشهور نبودنش، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که حتی شیخ صدوق نقل این روایت را از همان معجم الأوسط طبرانی، که به‌رغم هم‌عصر بودن با آجری، نسبت به آن معروف‌تر بوده، عیناً وارد منابع شیعی کرده است. در واقع هنگامی که تطورات نسخه‌ها و گونه‌های «الف»، «ج»، «د» و «ه» را بررسی و سپس نقل طریق گونه «ب» را مطالعه می‌کنیم که با افزودن عبارت «مَا كَانَتْ لِأَحَدٍ قَبْلَهُ» می‌کوشد دایره شمول افراد را نسبت به مناقب حضرت علی ﷺ گسترده‌تر کند، با توجه به اینکه این تفاوت تنها در این نقل وجود دارد و حتی در دوره‌های بعد این تغییر وجود ندارد، احتمال تقطیع و تحریف حدیث در این نقل معقول‌تر به‌نظر می‌رسد؛ اگرچه این شمول که همه افراد را دربرمی‌گیرد، بر مناقب و فضایل امیرالمؤمنین علی ﷺ تأکید بیشتری دارد.

بنابراین چنین به‌نظر می‌رسد که این حدیث بعد از بررسی سندی و متنی پنج نمونه مشهود و بارز آن در جوامع روایی سنی و شیعه، دارای اصالت تاریخی است - اگرچه در روایت گونه «ب» اندکی تغییر و تفاوت در فقره نهایی حدیث وجود داشته است - به‌نحوی که حتی اهل سنت اصالت این روایت را تأیید نکرده‌اند و در کتب و منابع روایی آنها این روایت با ذکر اسناد و ظروف متفاوت نقل شده است.

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابي طالب*، تحقیق محمد حسین آشتیانی و سید هاشم رسولی، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- احمدی، فاطمه، *تاریخ گذاری روایت «أمیرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ويقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام وحسابهم على الله»*، پایان نامه کارشناسی ارشد، اراک، دانشگاه اراک، ۱۳۹۹.
- انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، چ نهم، قم، مجمع الفکر، ۱۴۲۸ق.
- الأجری بغدادی، محمد بن حسین بن عبدالله، *التسریعة*، تحقیق عبدالله بن عمر بن سلیمان دمیجی، ریاض، دار الوطن، ۱۴۲۰ق.
- تفرشی، مصطفی بن حسین، *نقد الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت، لإحياء التراث، ۱۳۷۷.
- حسکانی، عبدالله بن عبدالله، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ____، *سیماي امام علی در قرآن / ترجمه شواهد التنزیل*، ترجمه یعقوب جعفری، قم، اسوه، ۱۳۸۱.
- خطیبی، مهدی، «اعتبارسنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط»، *جستارهای فقهی اصولی*، ۱۳۹۸، سال پنجم، ش ۱۶، ص ۳۴-۷.
- ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۳م.
- ____، *سیر اعلام النبلاء*، ط. الثالثه، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.
- شم آبادی، مرزیه، «تاریخ گذاری روایات اختفاء سر»، *مطالعات فهم حدیث*، ۱۴۰۰، ش ۲، ص ۹۳-۱۱۶.
- صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- ____، *عیون اخبار الرضا*، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
- طبرانی، ابوالقاسم، *المعجم الأوسط*، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، قاهره، دار الحرمین، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، چ سوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۳.
- فقهی زاده، عبدالهادی و سعید شفیعی، «تاریخ گذاری حدیث (علیکم بسنتی و سنه الخلفاء الراشدين)»، روش تاریخ گذاری سند - متن»، *حدیث پژوهی*، ۱۳۹۴، سال هفتم، ش ۱۴، ص ۳۲-۷.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینایع الموده لنوی القری، تحقیق علی بن جمال اشرف حسینی*، قم، اسوه، ۱۴۲۲ق.
- لوزین، آن و کریستینا سیلور، *راهنمای گام به گام استفاده از نرم افزار Maxquda2 در تحقیق کیفی*، ترجمه ابوالفضل رضانی، تهران، جامعه شناسان، ۱۳۹۳.
- مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت، لإحياء التراث، ۱۴۳۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مدرس گیلانی، مرتضی، *خصال*، ترجمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران، جاویدان، ۱۳۶۲.
- مدیر شانچی، کاظم، *درایة الحدیث*، چ ششم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۶.
- مرعشی، شهاب الدین، *موسوعة الامامة فی نصوص أهل السنة*، قم، صحیفه خرد، ۱۴۳۰ق.
- موتسکی، هارالد، «مصنف عبدالرزاق»، ترجمه شادی نفیسی، *علوم حدیث*، ۱۳۸۵، ش ۴۰، ص ۹۵-۱۲۲.
- نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، فرزندان مؤلف، ۱۴۱۴ق.
- هیتمی، احمد بن محمد بن علی بن حجر، *الصواعق المحرقة علی أهل الرقص والضلال والزندقه*، تحقیق عبدالرحمن بن عبدالله ترکی و کامل محمد خراط، لبنان، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ق.
- هیثمی، نورالدین، *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، تحقیق حسام الدین قدسی، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۴۱۴ق.
- Juynboll, G.H.A, "some Isnad-Analytical Methods illustrated on the basis of several women-demeaning sayings from Hadith Literature", *al Qantara Revista de estudios arabes*, 1989, N. 10, p. 343-383.
- Motzki, Harald, "Dating Muslim Traditions: A survey", *Arabica*, 2005, N. 52, Brill, p. 242-250.
- ____, "The prophet and the cat: on dating Maliks Muwatta and legal traditions", *Jerusalem studies in Arabic and Islam*, 1998, N. 22, p. 18-83.
- ____, *Hadith: Origins and Developments* (The Formation of the Classical Islamic World), Lawrance I, conrad, Great Britain, 2004.